

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۲

تحلیل انتقادی دیدگاه مفسران پیرامون تقدیم و تأخیر آیات متشابه لفظی (مطالعه آیات ۵۸ سوره بقره و ۱۶۱ سوره اعراف)

عطا الله محجوب^۱

حسینعلی ترکمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

«مشابه» یا «متشابه لفظی» بر آن دسته از آیه‌ها و جمله‌های قرآنی اطلاق می‌شود که به‌طور کامل یا با اندکی تغییر بیش از یک بار تکرار شده‌اند. علت تکرار شمار زیادی از این آیه‌ها و جمله‌ها بر پایه تغییر در تقدیم و تأخیر آن‌ها استوار است. نمونه‌ای از این آیه‌ها دو آیه ذیل است که تشابه موجود در قالب تقدیم و تأخیر «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (البقره: ۵۸) و «وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (الاعراف: ۱۶۱) نمایان شده. علی‌رغم تلاش مفسران در توجیه چرایی تقدیم و تأخیر موجود در دو آیه مذکور، آرای آن‌ها مورد خدشه است و باید توجیه درست را در توجّه به سیاق، مکان نزول،

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

hakim.q6236@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

htorkamany@gmail.com

مقام آیه و توجه به مفهوم سجده که در آن دو به کار رفته دانست. مجموعه‌ی مطالب مذکور این نتیجه را به دست داده است که سوره‌ی بقره، برخلاف سوره اعراف که به توییح و سرزنش عصیانگران و متکبران، به ویژه بنی اسرائیل پرداخته، در مقام ذکر نعمت‌ها بر بنی اسرائیل و امت پیامبر است و تقدیم سجده که عملی در راستای شکرگزاری است و نیز تمامی قرائن دیگر در این جهت به کار گرفته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: متشابه لفظی، تقدیم و تأخیر، آیه ۵۸ بقره، آیه ۱۶۱ اعراف.

مقدمه

مشابه یا متشابه لفظی، گونه‌ای شناخته شده از اصطلاحات علوم قرآن است که بر آیات یا جملات قرآنی کاملاً شبیه به یکدیگر و یا با اندکی تغییر و اختلاف، که دو بار یا بیشتر تکرار شده‌اند؛ اطلاق می‌شود. این گونه آیات که تعدادشان در قرآن کریم معتابه است، به‌واقع یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن محسوب می‌شوند. از آنجا که تشابه این گونه آیات همواره برای مخاطبان قرآن اعم از موافق و مخالف چالش برانگیز بوده، آنها را به واکنش‌های مختلفی واداشته است.

موافقان تمامی تلاش خویش را در راستای توضیح و توجیه آیات متشابه لفظی به کار گرفته و سعی نموده‌اند با بهره‌گیری از ضوابط و معیارهایی خاص تکرار و تغییر در این گونه آیات را توضیح دهند.

مخالفان نیز این گونه آیات را به دلیل تکراری بودن و یا تناقض ظاهری، دستاویزی برای طعنه و فرو کشیدن قرآن از جایگاه قدسی و به‌طور خلاصه تردید در وحی دانسته‌اند، به گونه‌ای که احمد بن الزبیر الغرناطی که یکی از کتب ارزشمند در زمینه‌ی توجیه و تفسیر آیات متشابه توسط او نگاشته شده است؛ اثر خویش را «ملائک التأویل القاطع بدوی الالحد و التعطیل فی توجیه المته‌شابه اللفظ من آی التنزیل» نام گذاری نمود. این نام گذاری آشکارا

به یکی از اهداف وی در تألیف این کتاب اشاره دارد که پاسخ به ملحدین و معاندان بوده است.

علاوه بر غرناطی، دیگر دانشمندان اسلامی مانند اسکافی، کرمانی، ابن جماعه و انصاری، تألیفاتی پراهمیت و شایسته تحسین در راستای تفسیر و توجیه این گونه آیات به جای مانده است. آنان به نوبه خود و باتوجه به معیارهایی متعدد به بررسی تعدادی از آیات متشابه پرداخته و تلاش نموده‌اند تا از مقصود و مراد خداوند از بیان این گونه آیات پرده برداری نمایند. لیکن به نظر می‌رسد که سخن پیرامون این آیات همچنان باقی است و چنانکه برخی از متأخران مانند فاضل سامرای در کتاب‌های متعدد خویش همانند: «معانی الابنیه»، «لمسات بیانیه»، «من أسرار البیان القرآنی»، «بلاغه الكلمه فی التعبير القرآنی»، شُثری در کتاب «المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم»، المطعنی در کتاب «خصائص التعبير القرآن و سماته البلاغیه» و الصامل در اثرش با نام «من بلاغه المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم» به این کار همت گماشته‌اند؛ عرصه نقد و نظر در این زمینه باز می‌باشد.

با تأمل در کتب تألیف شده در راستای آیات متشابه لفظی همانند «البرهان فی متشابه القرآن»، «دره التنزیل و غره التأویل»، «ملاک التأویل» و ... می‌توان دریافت که مؤلفان این کتب، ضوابط و ملاک‌هایی را در توضیح و تفسیر آیات متشابه به کار گرفته‌اند که از جمله آنها می‌توان به معیارهای زیر اشاره نمود: توجه به سیاق، فواصل آیات، ایجاز و اطناب، قواعد صرفی و نحوی، بلاغت، شأن نزول و ...

از میان ملاک‌ها و معیارهای فوق، می‌توان، سیاق را پررنگ‌تر و بااهمیت‌تر از دیگر معیارها دانست. ابن زبیر غرناطی در کتاب «ملاک التأویل» خود بارها از سیاق بهره برده است (الغرناطی، ۱۹۷۱، صص ۲۳۶-۲۵۳-۳۳۹). همچنین اسکافی در «دره التنزیل و غره التأویل» به کرات بدون اشاره به سیاق، از این فن بهره برده است (اسکافی، ۱۴۲۲، صص ۱۸۵-۲۳۹-۳۰۴).

نقش سیاق در فهم و بهره‌گیری از آیات قرآن به‌عنوان یکی از اصول عقلایی محاوره، نقشی اساسی و انکارناشدنی است به نحوی که توجه و یا عدم توجه به سیاق در تفسیر آیات به روشنی دو گونه متفاوت از تفسیر را در اختیار قرار می‌دهد.

قرآن کریم به عنوان کتابی که از سوی خداوند برای انسان‌ها فرستاده شده است؛ قطعاً از قواعد و اصول محاوره پیروی می‌نماید. این مطلب نیز روشن است که اگر سیاق در تفسیر آیات یک سوره اهمیت نداشت؛ قرار گرفتن دسته‌ای از آیات در یک سوره بی‌وجه و بی‌معنی به نظر می‌رسید.

طرح مسأله

این پژوهش بر آن است تا با بررسی و نقد آراء و نظرات مفسرانی که متعرض علل اختلاف در دو آیه فوق شده‌اند؛ اعم از صاحبان تفاسیر و صاحبان کتب متشابه لفظی، دلایل اختلاف و تفاوت میان دو آیه ۵۸ سوره‌ی بقره و ۱۶۱ اعراف را مورد بررسی قرار دهد.

لازم به ذکر است که به لحاظ محدودیت، تمامی اختلافات موجود در دو آیه‌ی مذکور مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است و صرفاً بخشی از دو آیه که اغلب مفسران در آن اختلاف نظر دارند مورد مذاقه و نقد واقع شده است. بخش‌های مورد نظر دو آیه که مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند؛ عبارتند از: «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (البقره: ۵۸) و نیز «وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (الاعراف: ۱۶۱) که از جمله آیات متشابه لفظی می‌باشند.

آیه ۵۸ سوره بقره در اثنای آیاتی از این سوره قرار گرفته است که به شکلی منظم و داستانی وار از آغاز خلقت بشر و ماجرای حضرت آدم و حواء و به دنبال آن اولین قومی (بنی اسرائیل) که پیامبر بر ایشان مبعوث گردید؛ سخن می‌گوید. در این آیات خداوند از الطاف خود بر انسان‌ها و نیز چشم‌پوشی‌های خود از گناهان ایشان بارها اشاره کرده است.

آیه ۱۶۱ سوره اعراف نیز در میان مجموعه‌ای از آیات قرار گرفته است که در نگاه اول همانند آیات سوره‌ی بقره می‌باشند. لیکن در این سوره تفصیل مطرح شده درباره‌ی خلقت و قوم بنی اسرائیل و نیز داستان پیامبران دیگر بیشتر است و البته با توجه به آیات ابتدای سوره و نیز دیگر آیات می‌توان هشدار و نیز توبیخ را بیش از مهربانی و لطف در

خلال آیات مشاهده نمود. توضیح این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که آیات متشابه لفظی به لحاظ تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند از جهات مختلف قابل تقسیم و دسته‌بندی می‌باشند^۱ که در این نوشتار، دو آیه مذکور با توجه به تقدیم و تأخیر صورت گرفته در آنها مورد توجه واقع گردیده‌اند.

پیشینه تحقیق

اگرچه در مقدمه به صورت کلی پیرامون آثاری که در راستای متشابه لفظی به رشته‌ی تألیف درآمده‌اند سخن گفتیم لیکن ضروری به نظر می‌رسد که پیشینه‌ی تحقیقات، آراء و نظریاتی که پیرامون این دو آیه وجود دارد؛ بیان گردد.

به‌طور کلی می‌توان آثار مذکور در این زمینه را به ۳ دسته تقسیم نمود.

۱- آثاری که به‌طور مستقل در زمینه‌ی آیات متشابه لفظی به رشته‌ی تألیف درآمده‌اند و آیات مورد بررسی در این پژوهش را به صورت مفصل بررسی نموده‌اند. که از اهم این کتب می‌توان به «ملائک التاویل» (الغرناطی، ۱۹۷۱، ص ۳۷)، «سرار التکرار فی القرآن» (الکرمانی، بی‌تا، ص ۷۳) و «درّة التنزیل» (اسکافی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۱۰) از متقدمان و سامرای (السامرای، ۲۰۰۶، ص ۳۱۹) و یاسین‌المجید و مطعنی (المطعنی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۱) از متأخران اشاره نمود. به نظرات این افراد در قسمت بررسی نظرات به صورت مفصل پرداخته شده است.

۲- مفسرانی که به تفسیر ترتیبی تمامی آیات قرآن کریم پرداخته‌اند و بعضاً به هنگام برخورد با آیات متشابه و به‌طور خاص آیات مورد بحث نظرات خود را در خصوص تفاوت موجود در آنها بیان داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به ابن‌عاشور (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۳۶)، فخررازی (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۰)، رشید رضا (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۱) و آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۰، ص ۵۲۹) اشاره نمود.

۱. از جمله این تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در آیات متشابه می‌توان به اختلاف در صیغی افعال، زیاد یا کم بودن برخی از کلمات و حروف، تقدیم و تأخیر، معرفه و نکره، مفرد و جمع، مذکر و مؤنث.

٣- کتبی که در زمینه‌ی علوم قرآنی به تألیف درآمده‌اند و به مناسبت بحث تقدیم و تأخیر در آیات قرآن، به آیات مورد بحث نیز اشاره‌ای داشته‌اند مانند «*اللاتقان*» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۲) و «*البرهان*» (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۵۸).

اصل در جمله ترتیب است، اما گاهی به سبب غرض و هدفی بلاغی و یا غرضی که مربوط به معناست، کلمه‌ای که مؤخر است، مقدم می‌شود و کلمه‌ای که مقدم است، مؤخر؛ مشروط بر اینکه این تقدیم و تأخیر، خللی در معنا وارد نکند و مخالف قواعد زبانی نباشد. گاهی تقدیم بلیغ‌تر از تأخیر است، مثل تقدیم مفعول بر فعل، تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم ظرف یا حال و استثنا.

جرجانی معتقد است که ترتیب کلمات در ترکیب، براساس معنا صورت می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر نظم کلمات در جمله براساس معنا نبود، تقدیم و تأخیر، هیچ ارزش دلالتی و معنایی نداشت. اگر فرض کنیم که از این الفظی که همان زبان هستند، معنا و دلالت‌شان را بگیریم، هیچ‌یک از آنها ارزش و شایستگی مقدم شدن بر لفظی دیگر را ندارند و تصور نمی‌شود که در این الفاظ بایستی نظم و ترتیبی باشد (مرادی و کاظمی، ۱۳۹۵، ص ۹۹).

در کتاب‌های نحوی تقدیم و تأخیر به حوزه مفردات یا کلمات واقع شده در یک جمله اختصاص دارد (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۷) در حالی که در مبحث متشابه لفظی به بیش از یک جمله یا عبارت اطلاق می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۳؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۸-۴۷).

١. تحلیل و نقد آراء پیرامون تقدیم و تأخیر دو آیه مذکور

از سوی آن دسته از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی — به‌ویژه صاحبان کتاب‌های متشابه — که به بررسی دو آیه مذکور پرداخته و به جنبه تقدیم و تأخیر در آن دو نیز نظر داشته‌اند، نظرهایی ارائه شده است. در یک نگاه کلی می‌توان نظرهای آنان را چنین دسته‌بندی نمود:

۱-۱. طبیعی بودن تقدیم و تأخیر در آیه

گروه نخست از صاحب نظران، تقدیم و تأخیر واقع شده در این دو آیه را طبیعی می دانند و بر این باورند دو آیه مذکور با یکدیگر سازگاری دارند زیرا:

اولاً؛ «واو عطف» مفید ترتیب نمی باشد و هر دو آیه، یک مطلب را بیان می کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۰، ص ۵۲۹).

ثانیاً؛ مراد در هر دو آیه، بزرگداشت خداوند و اظهار خضوع و خشوع برای او است لذا تقدیم و تأخیر اهمیتی ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۰).

نقد و بررسی:

در نادرستی این دیدگاه باید گفت اگرچه «واو عطف مفید ترتیب نمی باشد ولی به اذعان برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآن، نشانگر اهمیت بیشتر واژه‌ی مقدم می باشد (الغرناطی، بی تا، ص ۳۸). به عنوان نمونه در البرهان آمده است:

«رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترکند با حروف «واو» بر یکدیگر عطف شوند به رغم آنکه «واو» عدم ترتیب را می رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم تر شروع می کنند» (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰۵).

رشید رضا در تفسیری که بر این آیه نگاشته است به این موضوع تأکید می کند که واژه‌ی مقدم، از اهمیت بیشتری برخوردار است اگرچه او نتیجه دیگری گرفته است و ذیلاً به آن نیز اشاره خواهیم کرد (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۱)، لذا در اینجا سخن بر سر این مطلب است که چرا در سوره بقره جمله‌ی مقدم، مهم تر قلمداد شده است در حالی که همان جمله در سوره‌ی اعراف، از اهمیت کمتری برخوردار بوده و با تأخیر آمده است.

۲-۱. تقدیم و تأخیر به دلیل تفنن در کلام

گروه دیگر معتقدند که تقدیم و تأخیر موجود، ناشی از نوعی تفنن و تنوع در کلام و نیز در راستای دوری از تکرار و ملالت در الفاظ است. تفنن در کلام را می توان به عنوان

یک ابزار در راستای دوری از تکرار و اطناب و نیز ایجاد شوق و علاقه در مخاطب در راستای توجه بیشتر به کلام به شمار آورد. در این فن نویسنده با استفاده از بلاغت تقدیم و تأخیر و... می‌کوشد تا مخاطب دچار ملالت و دل‌زدگی نگردد. نویسنده تفسیر «التحریر و التنویر» می‌گوید:

«در سوره بقره «وَ ادْخُلُوا الْاَبَابَ سُجَّدًا» بر «وَقُولُوا حِطَّةً» مقدم شده است ولی در اینجا (اعراف) عکس آن آمده است و این صرفاً به خاطر تفنن در عبارت است با این توضیح که هر دو ماجرا (یعنی سجده کردن و گفتن حطه) خواه مقدم و خواه مؤخر اتفاق افتاده‌اند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۳۶).

زحیلی نیز در ضمن تفسیر آیه مذکور در سوره اعراف می‌نویسد:

«چنان‌که در تفسیر دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره بقره گفتیم اختلاف الفاظ مقتضای بلاغت قرآن و کمال اعجاز و تکرار لفظ به عینه مخلّ به آن است زیرا بلاغت بر بیان یک معنی با اسلوب‌های مختلف و الفاظ گوناگون استوار است» (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۹، ص ۱۳۶).

نقد و بررسی:

به نظر می‌رسد مفسرانی که در توجیه این گونه اختلافات، تفنّن در کلام را مطرح نموده‌اند به نوعی در صدد احتراز از تکلف بوده‌اند و یا آنکه پاسخ دیگری برای توضیح آیه نیافته‌اند. زیرا تفنن در جایی مطرح می‌شود که تغییر در جایگاه واژه‌ها امکان‌پذیر بوده و از جهات مختلف ادبی و مفهومی و سیاق و... قابل توجیه باشد در صورتی که هیچ‌یک از مفسران به چنین مطلبی اعتقاد نداشته و آن را تأیید نمی‌کنند.

به علاوه پاسخ به این سؤال نیز اهمیت پیدا می‌کند که چرا در آیاتی از قرآن که عیناً تکرار شده‌اند؛ همانند آیات سوره الرحمن و نیز آیات دیگر، بلاغت رعایت نشده است؟ و آخر آن که این دو آیه از قرآن که در کتابت از یکدیگر فاصله زیادی دارند، چگونه تغییر در جملات آنها می‌تواند سبب تفنن و نشاط شنونده گردد؟

۳-۱. تقدیم و تأخر به دلیل نقل به مضمون

صاحب کتاب «دره التنزیل و غره التأویل» در توجیه این تقدیم و تأخیر این گونه نوشته است:

«آنچه خداوند از قصه موسی (ع) و بنی اسرائیل و دیگر انبیاء (ص) از آن خبر داده است؛ مراد حکایت الفاظ بعینه نبوده بلکه مقصود بیان معانی آن است. چگونه این طور نباشد در حالی که زبان آنان عربی نبوده است. در این صورت سخن گفتن از شیوه‌ی نگارش الفاظ باطل است و سخن از معنای کلام باقی می‌ماند و کسی که قصدش بیان معنی باشد؛ مخیر است که آن را به هر لفظی که بخواهد؛ بیان کند و هرگونه تقدیم و تأخیری در آن بیاورد، با حرفی که دلالت بر ترتیب نکند همانند "واو" (اسکافی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۱۰).

نقد و بررسی:

سخن اسکافی اگرچه ممکن است در مورد سخنان و کلمات صادر شده از پیامبران و به‌طور کلی انسان‌ها صحیح باشد؛ لیکن وی در خصوص این دو آیه توجه ننموده که دو جمله‌ی مورد بحث از زبان حضرت موسی (ع) نیست تا بگوییم که خداوند آن را نقل به معنا کرده است، بلکه همان‌طور که از ظاهر آیات پیداست گوینده‌ی کلام خداوند است: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ...» (البقره: ۵۸).

با پذیرش این مطلب بازهم سؤال از علت چینش کلمات و یا تقدیم و تأخیر موجود در جملات به‌جای خود باقی خواهد ماند.

۴-۱. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌رتبه بودن احکام در آیه

رشید رضا نیز در المنار نظری متفاوت از دیگر مفسران ارائه نموده است. وی می‌گوید:

«در اینجا فرموده است: « وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا » و آنچه را که در آنجا (سوره بقره) با تأخیر آورده است؛ در اینجا (سوره اعراف)، مقدم داشته است و این دلالتی بر ترتیب ندارد زیرا عطف با "واو" دلالت بر طلب دو کار، به صورت مطلق دارد ولی اگر تعبیر در دو موضع یکی بود این گونه برداشت می‌شد که آنچه زودتر آمده راجح تر و با اهمیت‌تر است همان‌گونه که قاعده‌ی تقدیم است. پس اختلاف، نشان‌گر آن است که تفاوتی میان تقدیم این و تأخیر آن و بالعکس وجود ندارد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷۱).

تفاوت دیدگاه اول یعنی طبیعی بودن با این دیدگاه در آن است که در اینجا رشید رضا معتقد است که اگر در هر دو سوره آیات همانند یکدیگر ذکر می‌شد این گمان برای مخاطب پیش می‌آمد که جمله اول، از اهمیت بیشتری برخوردار است و خداوند با این تقدیم و تأخیر دفع شبهه نموده است. در حالی که معتقدان به نظریه اول چنین دیدگاهی نداشته و اعتقاد به یکسان بودن دو قول علیرغم تقدیم و تأخیر داشتند.

نقد و بررسی:

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر اختلاف دو عبارت نشان‌دهنده این مطلب است که فرقی میان تقدیم و تأخیر در آنها وجود ندارد؛ آیا می‌توان عبارتهای سوره‌ی بقره و اعراف را با یکدیگر جابه‌جا نمود؟! به علاوه در میان صاحب‌نظران افرادی همانند زرکشی به اهمیت واژه‌ی مقدم حتی در صورت عطف با واو تصریح نموده‌اند:

«رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترکند با حروف «واو» بر یکدیگر عطف شوند به‌رغم آنکه «واو» عدم ترتیب را می‌رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم‌تر شروع می‌کنند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰۵).

از این گذشته، از برخی روایات پیامبر و اهل بیت آن حضرت (ع)، شواهدی بر تأیید اهمیت واژه‌ی مقدم که در ضمن تفسیر برخی آیات بیان شده است، یافت می‌شود؛ مثلاً در کتاب شریف کافی، روایتی از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ع) بدین مضمون آمده است که آن حضرت، پس از طواف خانه خداوند و اقامه نماز طواف و استلام حجرالاسود، با قرائت آیه کریمه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ...» (البقره: ۱۵۸) جمله معروف «فابدأ بما بدأ الله تعالى به» را فرموده، سعی را از کوه صفا آغاز کردند. سخن مزبور زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری گوناگونی شده است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) امام باقر (ع) در روایتی، با بیان جمله مورد اشاره، ضرورت رعایت ترتیب میان اعضای وضو را به همان کیفیت که در آیه وضو آمده است، مطرح کرده‌اند. فخر رازی به دنبال آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (الکوثر: ۲) می‌نویسد:

«این آیه دلالت بر لزوم مقدم داشتن نماز بر قربانی دارد؛ البته نه از آن رو که حرف واو ترتیب را می‌فهماند، بلکه به دلیل فرمایش پیامبر اکرم (ع) که فرمود: «ابدءوا بما بدأ الله به» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۶۱).

ب) امام صادق (ع) با استناد به آیه: «رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...» فرموده‌اند: «هیچ لذتی در دنیا و آخرت، بالاتر از کام‌جویی از زنان نیست» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۶۵).

ج) در روایتی از امام صادق (ع) موضوع به آسمان رفتن حضرت عیسی (ع) مطرح شده و چنین آمده است که خداوند متعال، پس از توفی، ایشان را به آسمان برد: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْخُرْ فِي هَذِهِ حَتَّى إِذْ أَنْزَلْنَاهُ فِي مِصْرَافٍ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْخُرْ فِي هَذِهِ حَتَّى إِذْ أَنْزَلْنَاهُ فِي مِصْرَافٍ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْخُرْ فِي هَذِهِ حَتَّى إِذْ أَنْزَلْنَاهُ فِي مِصْرَافٍ...» (آل عمران: ۵۵) (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۲۷). استفاده مزبور از مقدم شدن توفی بر رفع در آیه صورت گرفته است (نقیب زاده، ۱۳۸۷ش، صص ۲۰۴ - ۱۶۷).

یکی از نظرات متفاوت و بدیع در رابطه با علت تقدیم و تأخیر، مربوط به ابن زبیر غرناطی، صاحب کتاب ملائک التأویل است. او در این رابطه این چنین آورده است:

«دلیل اینکه آیه مزبور در دو سوره، با تقدیم و تأخیر ذکر شده، آن است که امر به سجود اگر در دو سوره به یک صورت ذکر می شد این تصور پیش می آمد که بنی اسرائیل به صورت منفصل و جدا از هم، امر به سجود و گفتن واژه‌ی حطه شده‌اند، (یعنی آنکه برداشت می شد که هر یک را باید در موضعی جداگانه بگویند نه در یک جا) به همین دلیل در دو سوره تقدیم و تأخیر صورت گرفته تا از مجموع هر دو سوره این معنی به دست بیاید که دعا و استغفار فقط در حالت سجده باید باشد نه قبل از آن و نه بعد از آن. و مراد از «و اذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» آن است که در حال سجودتان استغفار کنید؛ پس با تغییر حالت در آوردن شیوه ورود به شهر (تقدیم و تأخیر) از صراحت در گفتار کفایت کرد که (این شیوه) معنای معیت دارد و بلاغت عظیمی در آن است و نیز امر به سجود را در سوره بقره مقدم کرد، زیرا آغاز سجده بر آغاز ذکر سجده مقدم است. بعد از آن هر دو به دنبال یکدیگر می آیند. پس آن با توجه به ترتیب ثابت در سوره‌ها و آیات آمده است» (الغرناطی، ۱۹۷۱، ص ۳۷).

نقد و بررسی:

غرناطی در این توجیه، مبنای خویش را توفیقی بودن ترتیب سوره‌های قرآن و نیز نزول متن قرآن به صورت یکپارچه و کلی قرار داده است در حالی که:

اولاً؛ اکثر مراجع تفسیری ترتیب سور قرآن را اجتهادی می دانند و دلیل معتبری هم بر توفیقی بودن آن وجود ندارد (نک: بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳).

ثانیاً؛ آنچه از قرآن که مسلمانان در طول ۲۳ سال از پیامبر شنیدند به صورت تدریجی نازل شده است. به عنوان مثال سوره اعراف در ترتیب نزول، جزء سوره‌های مکی

است و مخاطبان قرآن ابتدا آیات این سوره را شنیده‌اند، در حالی که سوره‌ی بقره جزء سوره‌های مدنی است و فاصله میان نزول سوره‌ی بقره و اعراف حداقل ۳ سال بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۱۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱، معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۸).

حال سؤال آن است که مسلمانان پیش از نزول سوره بقره چه برداشتی از آیه‌ی سوره اعراف به تنهایی داشته‌اند و نیز در پاسخ کسانی که معتقد به توقیفی بودن ترتیب سور نیستند؛ چه باید گفت؟

ثالثاً؛ اشکال دیگری که بر الغرناطی وارد است آن است که در سوره‌ی نساء آیه ۱۵۴ جمله «وَ ادْخُلُوا الْاَبَابَ سُجَّدًا» به تنهایی و بدون دنباله آن به کاررفته است و این آیه به تنهایی، همه‌ی آنچه که الغرناطی گفته است را نقش بر آب می‌کند.

۲. تبیین دیدگاه مختار

دیدگاه مختار بر پایه توجه به یکی از قرائن لفظی پیوسته یعنی سیاق و یکی از قرائن پیوسته غیرلفظی یعنی مکان نزول و نیز توجه به مفهوم «سجده» استوار است که در ذیل به تبیین و توضیح آنها می‌پردازیم:

۲-۱. لزوم توجه به مفهوم واژه «سُجَّدًا»

کشف مفهوم و معنای واژه‌ی «سُجَّدًا» در قرآن از آن رو اهمیت دارد که ما را در کشف علت تقدیم و تأخیر عبارات مورد بحث کمک می‌کند. زیرا اگر واژه‌ی «سُجَّدًا» به معنای تواضع باطنی و فروتنی باشد - همان‌گونه که تعدادی از صاحب‌نظران معتقد هستند - دلیلی برای تقدیم و تأخیر یک امر باطنی در عمل وجود ندارد. به این معنی که در یک آیه امر شود که ابتدا تواضع درونی داشته باشید و بعد از آن استغفار کنید و در آیه دیگر امر شود که ابتدا استغفار کنید و سپس تواضع درونی داشته باشید.

لیکن اگر معنای ظاهری داشته باشد می‌توان تقدیم و تأخیر آن را حکیمانه و هدفمند دانست. واژه‌ی «سُجَّدًا»، جمع کلمه "ساجد" می‌باشد و یازده مرتبه در قرآن کریم استعمال

شده است. برخی از مفسران بر این اعتقادند که واژه‌ی "سُجَّد" به معنای سجود شرعی نمی‌باشد، بلکه حاکی از نوعی احترام و فروتنی است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۲۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۲).

گروهی دیگر از صاحبان نظران، "سُجَّد" را به معنای رکوع و انحناء متواضعانه دانسته‌اند (دره، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۶۹؛ ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۸۳؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۴۰) و سرانجام دسته سوم آن را به معنای "وضع الجبهه علی الارض" دانسته و در واقع آن را به نوعی مترادف با معنای شرعی آن در نظر گرفته‌اند (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵۰، خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۸۸). فاضل السامرایی در کتاب «معانی الابدیه» با توجه به کاربردهای این واژه در قرآن آن را واکاوی نموده و نظر خویش را پیرامون این واژه این چنین آورده است:

«(سجود) در اصل مصدر است مانند خشوع و خضوع و شامل سجده ظاهر و باطن می‌شود و (سُجَّد) که جمع ساجد است، صرفاً معنی ظاهر (سجده ظاهری) می‌دهد و همین‌طور (الرَّكْع). آیا نمی‌بینی که می‌گویند: «تَرَاهُمْ سُجَّدًا رُكْعًا» و این دیدن با چشم است و فقط به ظاهر تعلق می‌گیرد. این مطلبی صحیح است زیرا لفظ (السُّجَّد) در قرآن در یازده مورد وارد شده است که همه آنها دلالت بر حرکت ظاهر دارد. از جمله: «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا» (الفتح: ۲۹) و قوله: «خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف: ۱۰۰) و قوله: «أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يُتَقَبَّلُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ» (النحل: ۴۸) اما لفظ سجود که جمع ساجد است فقط در دو مورد آمده است: «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (البقره: ۱۲۵) و نیز «طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أُولَئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ عَلَىٰ هَٰذَا الصُّفْحِ كُلِّ نَبِيٍّ خَرُّوا سُجَّدًا مُّطَهَّرًا» (الحج: ۲۶) دلالت بر سجده حقیقی (سجده همراه با خشوع) دارد که این خشوع مناسب تطهیر مطرح شده در آیه است، زیرا خشوع دلالت بر طهارت باطن دارد

که آن نیز با طهارت بیت مناسبت دارد و مراد از آن تنها سجده
ظاهری نیست» (السامرای، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۵).

۲-۲. لزوم توجه به سیاق آیات

اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلانی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده کرده و می‌کنند. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن اینکه خود در تفسیر آیات کریمه بدان توجه نموده و در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات کریمه از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشمگیر آن در فهم مفاد آیات قرآن تصریح کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۳).

اغلب مفسران سیاق واحدی را در سوره‌ی بقره ذکر نکرده‌اند بلکه این سوره را دارای اغراض متعدد و اهداف مختلف دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۷). آیه ۵۸ سوره‌ی بقره در میان تعدادی از آیات این سوره قرار گرفته است که فضا و سیاق آن آیات در مقام یادآوری نعمت‌ها بر بندگان و به‌ویژه بنی‌اسرائیل و گوشزد نمودن آنها به امت پیامبر اسلام (ص) است، در حالی که در سوره‌ی اعراف فضای کلی سوره و آیات، فضای تفریح و تویخ و سرزنش بنی‌اسرائیل و به تبع قوم پیامبر اسلام است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵).

همان‌گونه که در توضیحات آینده خواهد آمد تمامی قراین لفظی پیوسته و ناپیوسته در راستای اهداف سوره به کار گرفته شده‌اند که از جمله آن‌ها تقدیم و تأخیر به کاررفته در آیات مورد بحث می‌باشد. از جمله تقسیم‌بندی‌های مبحث سیاق می‌توان به قرائن پیوسته لفظی و قرائن ناپیوسته لفظی اشاره نمود که در فهم مورد نظر دخیل می‌باشند.

قرائن پیوسته لفظی را می‌توان به کلمات و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته‌اند، قرائن پیوسته لفظی گویند. این دسته از قرائن، خصوصیتی را برای کلام ایجاد می‌کنند که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است (رجبی، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۱۱۹).

الف) در آغاز آیه ۵۸ سوره بقره، بنی اسرائیلیان امر به دخول و ورود به شهر شده‌اند «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» و در ادامه آیه نیز مجدداً از واژه‌ی «ادْخُلُوا» استفاده شده «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً». در این قسمت از آیه به بنی اسرائیل امر شده است که به هنگام داخل شدن به شهر سجده کرده و استغفار نمایند. به این معنی که خداوند در مقام تبیین و توضیح چگونگی ورود به شهر است. کرمانی در «البرهان» معتقد است که «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» بر «وَ قُولُوا حِطَّةً» در سوره بقره مقدم بوده، زیرا قبل از آن در همین سوره عبارت «ادْخُلُوا» آمده است، پس کیفیت داخل شدن را روشن نموده (الکرمانی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۰).

ب) واژه‌های استعمال شده در آیه ۵۸ سوره بقره، و آیات پیش و پس از آن حاکی از آن است که خداوند در مقام بیان نعمات و الطاف خویش بر بنی اسرائیل است. آیه ۴۰ سوره بقره که سرآغاز داستان بنی اسرائیل در این سوره است از بنی اسرائیل می‌خواهد که نعمت‌های خداوند را بر خود یادآور شوند: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» که قرینه‌ای است بر اینکه خداوند در مقام بیان عنایات و نعمت‌های خویش است. این مفهوم از دیگر واژه‌های بکار رفته در مابقی آیات مربوط به بنی اسرائیل قابل استخراج و استنباط است مانند: «جیناکم» (البقره: ۴۹)، «فَرَقْنَا بِكُم الْبَحْرَ» (البقره: ۵۰)، «عَفَوْنَا عَنْكُمْ» (البقره: ۵۰)، «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» (البقره: ۵۰)، «بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مُوسَى» (البقره: ۵۰)، «ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ» (البقره: ۵۰)، «ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» (البقره: ۵۰)، «رُغِدَا» (البقره: ۵۰) و ... که همگی با تقدیم سجود در این آیه به نشانه‌ی شکرگزاری، هماهنگی و تناسب دارند. نویسنده‌ی کتاب «خصائص التعمیر القرآنی» معتقد است که سجود، شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و طلب بخشایش برای گناهان است و بنی اسرائیل در هر دو حالت قرار دارند؛ هم نعمت به آنان داده شده است و هم خطا کار هستند. بنابراین تقدیم سجده بر استغفار در سوره بقره پیش انداختن جانب شکر بر جانب استغفار است و این پیش افتادن دو دلیل دارد:

اول: آنکه خداوند به صراحت آنان را در ابتدای سخن به شکرگزاری ترغیب می‌کند.

دوم: آن که نعمت‌های خداوند در سوره‌ی بقره به نسبت سوره‌ی اعراف ظاهرتر و کامل‌تر است،^۱ اما آیه ۱۶۱ اعراف و آیات مرتبط با آن، به نوعی بیانگر عتاب و انذار هستند.^۲ (المطعنی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۱).

«این سوره بنا بر اینکه همه آن در مکه نازل شده باشد و از اختلافی که مفسرین درباره چند آیه آن دارند صرف‌نظر کنیم روی سخن در آن با مشرکین مکه و تعداد اندکی که به رسول‌الله (ص) ایمان آورده بودند؛ خواهد بود، و از خود آیات آن نیز این معنا ظاهر می‌شود. و نیز بیادشان می‌آورد؛ آن میثاق‌ها که از ایشان گرفت، و ایشان آنها را نقض کرده، و پشت سر انداختند، و باز گناهانی را که مرتکب شدند، و جرائمی را که کسب کردند، و آثاری که در دل‌هایشان پیدا شد، با اینکه کتابشان از آنها نهی کرده بود، و عقولشان نیز برخلاف آن حکم می‌کرد، بیادشان می‌اندازد، و یادآوری‌شان می‌کند: که به خاطر آن مخالفت‌ها چگونه دل‌هایشان دچار قساوت، و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت، و چگونه مساعی‌شان بی‌نتیجه شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵).

لذا تقدیم استغفار در این آیه با سیاق سوره اعراف، کاملاً قابل توجیه و توضیح است. همچنین استفاده از فعل "قیل" در ابتدای آیه اعراف که خطاب غیر مستقیم است به جای

۱. اشاره به آیات ذیل: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾ ﴿۳۷﴾ فُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾ ﴿۳۸﴾ وَإِذْ بَحَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ قُرَيْشٍ فَأَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ إِذْ يَبْجُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِمَّنْ رَزَقَكُمْ عَظِيمًا ﴿۴۹﴾ ﴿۴۹﴾ وَإِذْ قَرَّبْنَا بِلْحَمِيِّكُمْ الْبَيْتَ الْأَشْجَرَ فَتَلَّوْنَا آلَ قُرَيْشٍ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۰﴾ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۶۴﴾ ﴿۶۴﴾».

۲. اشاره به آیات ذیل: «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِذْ أَنْقَذْنَا كُلَّ مَنَّا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۵۰﴾ ﴿۵۰﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۷﴾ ﴿۲۷﴾ إِنَّ الدِّينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سِنِينَ هُمْ عَصَبٌ مِّنْ رَّحْمٍ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿۱۵۲﴾ ﴿۱۵۲﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۵﴾ ﴿۱۶۵﴾».

"قلنا" که در سوره بقره استعمال شده و حاکی از نوعی تکریم است. به صورت کلی می‌توان گفت که هدف از ذکر داستان بنی اسرائیل در سوره‌ی اعراف، بیان سرپیچی‌های مکرر بنی اسرائیل و عصیانگری‌هایی متعدد ایشان در مقابل خداوندی است که انواع نعمت‌ها و الطاف را به آنان عرضه داشته است که در عین حال با فضای کلی سوره که انذار قوم پیامبر اسلام و نیز یادآوری نعمت‌های خداوند می‌باشد؛ هماهنگ است. در حالی که در سوره‌ی بقره غرض از ذکر داستان بنی اسرائیل یادآوری نعمت‌های خداوند بر قوم پیامبری برگزیده است همان‌گونه که اکنون پیامبر برگزیده، پیامبر اسلام است و قوم او نیز برگزیده هستند. لذا خداوند در صورت شکرگزاری نعمت‌ها را بر ایشان نیز ارزانی خواهد داشت.

مورد سوم حذف واژه‌ی "رغدا" در سوره‌ی اعراف و ذکر آن در سوره‌ی بقره است که همگی نشانه‌هایی از این واقعیت هستند که در این سوره خداوند به نوعی از بنی اسرائیل خشمگین^۱ است و خواهان استغفار آنان است. بنابراین پیش افتادن جمله‌ی "وَقُولُوا حِطَّةً" با سیاق آیات و کلمات به کاررفته تناسب دارد.

۲-۳. لزوم توجه به مکان نزول و مقام آیه

مکان نزول و مقام آیه یکی از قرائن ناپیوسته لفظی است. مراد از این قرائن آن دسته از قرائنی است که پس از آن که الفاظ و عبارات، معنا و مفهومی را به شنونده و خواننده انتقال می‌دهند، در القای مراد جدی گوینده تأثیر ویژه دارند (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). یکی از این قرائن مکان نزول و مقام آیه است که ذیلاً به تبیین نقش آن در توجیه علت تقدیم و تأخیر دو آیه مورد بحث می‌پردازیم.

به اعتقاد اغلب صاحب‌نظران (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۱)، اولین سوره‌ی نازل شده در مدینه، سوره‌ی بقره است. فضای سوره ناظر به پیشامدها و اتفاقاتی است که در بنیان‌گذاری یک جامعه‌ی اسلامی مورد نیاز است. همچنین کلیت سوره، وظایف،

۱. واژگان به کاررفته پیرامون قوم بنی اسرائیل در سوره اعراف، مؤید این مطلب می‌باشند از جمله آیه ۱۵۰ «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» که حاکی از غضب خشم پیامبر خدا از بنی اسرائیل است.

مسئولیت‌ها، احکام و دستوراتی که برای تشکیل یک جامعه اسلامی مورد نیاز است را برمی‌شمارد. توجه به مکان نزول از آن جهت حائز اهمیت است که مسلمانان، همانند بنی اسرائیل که به شهری جدید وارد شده‌اند؛ با ورود به شهر مدینه، مرحله‌ی جدیدی از تاریخ اجتماعی و سیاسی خویش را آغاز کرده‌اند و عملاً تاریخ اسلام، در این زمان وارد دوره‌ی نوین خود شده است. مسلمانان از هنگام ورودشان به شهر مدینه به تدریج قدرتمند گردیده‌اند و از آزار و شکنجه‌ی دشمنان و مخالفان خویش تا حدود زیادی آسوده خاطر شده و زمام اختیار خویش را در دست گرفته‌اند. لذا می‌توان دوره‌ی مدنی را دوره آسودگی و بالتبع، شکرگزاری و خوشحالی مسلمانان محسوب نمود. مسلمانان مدینه همانند یهود در عهد حضرت موسی (ع)، قوم برگزیده خداوند هستند و تمامی بشارت‌ها و اندازهایی که شامل بنی اسرائیل شده بود؛ اکنون مسلمانان را در برمی‌گیرد.

چنان به نظر می‌رسد که خداوند با این آیات از سویی یهودیان را که هم‌اکنون در همسایگی مسلمانان هستند، مورد خطاب قرار داده، الطاف و عنایات خود و نافرمانی‌هایشان را برای آنها بازگو می‌نماید و از سویی مسلمانان را به صورتی غیرمستقیم و از باب "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره"^۱ به عبرت و پندپذیری از سرگذشت قوم یهود فرامی‌خواند. و از آنان می‌خواهد که در مقابل نعمت‌هایی که به دست آورده‌اند شکرگزار باشند و نافرمانی نکنند.

در مقابل سوره اعراف از سور مکی است که تقریباً سه سال پیش از سوره‌ی بقره نازل شده است (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ج ۷، ص ۱۰۷). در این دوره مشرکان مکه سخت‌ترین مخالفت‌ها را با پیامبر روا داشته و از هیچ کوششی برای جلوگیری از انتشار دعوت توحیدی رسول خدا (ص) کوتاهی نمی‌کردند که یک نمونه آن محاصره اقتصادی سه‌ساله در شعب ابی طالب بود.

۱. سیوطی با برشمردن اقسام مجاز، آیات زیادی را به‌عنوان شاهد می‌آورد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۲) و سید هاشم بحرانی نیز در تفسیر خود از امام صادق (ع) سه روایت راجع به کنایه بودن زبان قرآن نقل می‌کند و می‌گوید: نزول قرآن از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است (بحرانی، ۱۱۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۴).

«در چنین شرایطی سوره اعراف نازل شد تا بار دیگر عهدی را که خداوند از آدمیان گرفته است تا او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند؛ به آنان یادآور شود و سرنوشت امت‌های عهدشکن پیشین و مکذبان پیامبران را خاطر نشان سازد... و این بیان در عین اینکه برای اکثریت مردم انداز است، برای مؤمنین یادآوری و تذکر است، چون همین بیانات آنان را به یاد تفصیل و جزئیاتی از معارف مربوط به مبدأ و معاد و آیات الهی می‌اندازد که اجمال ایمان خود آنان مشتمل بر آن است.» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۶).

خطاب در این سوره با همه انسان‌ها است.^۱ خداوند در این سوره از انسان‌ها می‌خواهد که عهد اولیه خود را به یاد آورده و از غافلان نباشند (الاعراف: ۱۷۲). مفسرانی که به اهداف و مقاصد کلی سوره‌ها توجه نموده‌اند موضوع اصلی سوره را انداز دانسته‌اند (شحاته، ۱۹۷۶م، ص ۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۶). سیاق سوره‌ی بقره در داستان بنی‌اسرائیل شمارش نعمت‌هایی است که خداوند بر بنی‌اسرائیل بخشیده است و سخن با آنها با این آیه شروع می‌شود که «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» در حالی که در سوره‌ی اعراف مقام، مقام تقریب و سرزنش است چا که بنی‌اسرائیل قومی است که پند نمی‌گیرند (الغرناطی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۲).

در اغلب آیات این سوره تذکر و انداز جلب توجه می‌کند و با توجه به این توضیحات باید گفت آنچه که با مقام آیات در سوره بقره سازگاری دارد شکرگزاری و سپاس است که بنابر نظر مطعنی، سجده مصداق اتم و اکمل آن است و سپس توجه به کاستی‌ها و خطاها است که استغفار در همین راستا توصیه شده است. در واقع در سوره بقره پیش افتادن سجده بر استغفار به دلیل غلبه بشارت‌ها بر انداز است: «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (البقره: ۵۸) در حالی که در سوره‌ی اعراف، با توجه به فضای سوره، توصیه به استغفار

۱. کلمه "بنی آدم" مجموعاً ۷ بار در قرآن کریم به‌کاررفته است که ۵ مرتبه‌اش در سوره اعراف است و از تعداد مذکور ۴ بار آن با حرف خطاب "یا" استعمال شده است که همگی در سوره اعراف می‌باشد (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص ۲۴).

برجهت دیگر یعنی شکرگزاری، پیشی گرفته است و به همین علت تقدیم و تأخیر نیز با آن مناسبت دارد: «و قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (الاعراف: ۱۶۱).

نتیجه گیری

بررسی‌های صورت گرفته در تفاسیر، پیرامون علل تقدیم و تأخیر دو آیه ۵۸ بقره و ۱۶۱ اعراف بیان گر آن است که دو دیدگاه کلی در این رابطه ارائه شده است:

الف) یکی دیدگاهی است که دو آیه مورد نظر را به نوعی خارج از موضوع تقدیم و تأخیر مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب) دیگری دیدگاهی که موضوع تقدیم و تأخیر در دو آیه مذکور را پذیرفته و درصدد توجیهی جهت یافتن علت آن برآمده است که خود دارای چند زیرشاخه می‌باشد:

۱. تقدیم و تأخر به دلیل تفنن در کلام
۲. تقدیم و تأخر به دلیل نقل به مضمون
۳. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌رتبه بودن احکام در آیه
۴. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌زمانی اوامر در آیه

آنچه از نظر مفسران و دیگر کسانی که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند مغفول مانده همانا توجه به قرائن سیاق، مکان نزول و مقام آیه و نیز توجه به مفهوم سجده در وجه توجیه تقدیم و تأخیر دو آیه مذکور است لذا، ایرادهایی از همین جنبه‌ها بر نظرات آنان وارد است با این توضیح که:

الف) در آیه ۵۸ بقره هدف از سجده، شکرگزاری و تقدیر از نعمت‌های الهی است و آیه ۱۶۱ اعراف، تقدیم آن به جهت تناسب آن با سیاق دیگر آیات است.

ب) در اغلب آیات سوره بقره تذکر و انداز جلب توجه می‌کند، لذا آنچه که با مقام آیات در این سوره سازگاری دارد، شکرگزاری و سپاس است که با مقدم شدن سجده تناسب دارد و سپس توجه به کاستی‌ها و خطاها است که تأخیر استغفار نیز در همین راستا قابل برداشت است.

در نهایت باید گفت در سوره بقره پیش افتادن سجده بر استغفار به دلیل غلبه بشارت‌ها بر انداز است در حالی که در سوره‌ی اعراف، با توجه به فضای سوره، توصیه به استغفار با انداز و ذکر انواع گناهان و تخلفات انسان‌ها بر جهت دیگر یعنی شکرگزاری، پیشی گرفته است و به همین علت تقدیم و تأخیر نیز با آن مناسبت دارد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تدوین توسط اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن جنی، عثمان (بی تا) **الخصائص**، عبدالحمید هندای، لبنان: بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، **التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، **تفسیر غریب القرآن**، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تدوین توسط محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ایباری، ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، **الموسوعه القرآنیه**، قاهره: مؤسسه السجل العرب.
- اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، **دره التنزیل و غره التأویل**، بیروت: دارالمعرفه.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۷۹ش)، **روش شناسی تفسیر قرآن**، قم: الهادی.
- بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶ق)، **حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، قم: حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، **سلسله دروس تفسیری**، قم: نشر اسراء.
- حوّی، سعید (۱۴۲۴ق)، **الاساس فی التفسیر**، قاهره: دارالسلام.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دارالفکر العربی.
- دره، محمد علی طه (۱۴۳۰ق)، **تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه**، بیروت: دار ابن کثیر.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، **روش تفسیر قرآن**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، **تفسیر القرآن الحکیم (المنازل)**، بیروت: دارالمعرفه.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج**، دمشق: دارالفکر.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.

السامرای، فاضل صالح (۱۴۲۷ق)، **التعبیر القرآنی**، عمان: دارعمار للنشر و التوزیع.
السامرای، فاضل صالح (۱۴۲۸ق)، **معانی الابنیه فی العربیه**، عمان: دارعمار للنشر و التوزیع.
سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۷۹ش)، **علوم قرآن**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۹ش)، **زبان قرآن و مسائل آن**، قم: سبحان.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، **معتوک الاقران فی اعجاز القرآن**، بیروت: دارالفکر الربی.

شحاته، عبدالله محمود (۱۹۷۶م)، **اهداف کل سوره و مقاصدها**، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.

صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
صدیق حسن خان، محمد (۱۴۲۰ق)، **فتح البیان فی مقاصد القرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
صنعانی، عبد الرزاق بن همام (۱۴۱۱ق)، **تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبد الرزاق**، بیروت: دار المعرفه.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، قاهره: نهضه مصر.
عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم**، قاهره: مطبعه دارالکتب المصریه.

غرناطی، احمد بن ابراهیم (بی تا)، **ملاک التأویل القاطع بذوی الالحداد و التعطیل**، تدوین توسط عبد الغنی محمد علی الفاسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **من وحی القرآن**، بیروت: دارالملاک.
کاشانی، فتح الله بن شکر الله (بی تا)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: اسلامیه.
الکرمانی، محمود بن حمزه (۱۴۱۸ق)، **البرهان فی مشابه القرآن**، المنصوره: دارالوفاء.

مرادی، محمد هادی (۱۳۹۵ش)، «دلالت تقدیم و تأخیر در سیاق نفی و اثبات»، **پژوه‌نامه نقد ادبی و بلاغت**، سال ۵، شماره ۱.

المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۴۱۳ق)، **خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیه**، قاهره: مکتبه وهبه.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش)، **علوم قرآنی**، قم: موسسه فرهنگی التمهید.

نجار، علی (۱۳۸۱)، **اصول و مبانی ترجمه قرآن**، رشت: کتاب مبین.

نقیب زاده، محمد (۱۳۸۷ش)، «سلسله مراتب خویشاوندی در قرآن کریم»، **قرآن شناخت**، شماره ۱، سال ۱.